

اقيانوسى در ذهن



تأليف: اقيانوسى

ترجمه: ...

مقدمه: ...

فصل اول: ...

فصل دوم: ...

فصل سوم: ...

فصل چهارم: ...

فصل پنجم: ...

فصل ششم: ...

فصل هفتم: ...

فصل هشتم: ...

فصل نهم: ...

فصل دهم: ...

فصل یازدهم: ...

فصل بیستم: ...

فصل بیست و یکم: ...

کلر و ندرپول
عطيه الحسينى



مقدمه

اگر همه چیز را درباره‌ی اِرلی اودِن - این عجیب‌ترین پسرها - از قبل می‌دانستم، شاید ازش می‌ترسیدم یا دست‌کم مثل بقیه ازش فاصله می‌گرفتم. اما من توی مدرسه‌ی پسرانه‌ی مورتون هیل غریبه بودم؛ همان جور که توی مین غریبه بودم. در واقع من با همه جا به جز شمال شرقی کانزاس، غریبه بودم. می‌گویند کانزاس همیشه دخترها و پسرهایش را نزدیک خودش نگه می‌دارد، اما توی چند سال گذشته، چندتا استثنا‌ی قابل توجه هم وجود داشته؛ مثلاً ژنرال آیزنه‌اور^۱ که همه به خاطر رهبری نیروهای متفقین در طول سال‌های جنگ با آلمان‌ها، بهش افتخار می‌کنند. هرچند او برای یک مراسم رژه‌ی باشکوه به آبالین برگشته بود، اما همین که جشن تمام شد، رفت و فکر نکنم به این زودی‌ها برنامه‌ای برای برگشتن و ماندن داشته باشد.

پدر من هم نظامی است؛ کاپیتان جان بیکر دوم. او عضو نیروی دریایی است. می‌دانید آن‌ها چه می‌گویند؟ «آدم‌ها دو دسته‌اند؛ اعضای نیروی دریایی و آن‌هایی که آرزو دارند عضو نیروی دریایی باشند!» پدرم این حرف را از پدرش، دریاسالار جان بیکر اول شنیده. من هم سومین جان بیکر توی صف هستم. باور کنید ترجیح می‌دادم خودم یک چیز درسته باشم تا نفر سوم از یک چیز دیگر، اما «همینه که هست و همینی که هستی»؛ این حرف خانواده‌ی مادری‌ام است، یعنی غیرنظامی‌ها. آن‌ها بخش بامزه‌ی فامیل

۱ - Dwight Eisenhower؛ سرباز و سیاستمدار آمریکایی که بعدها به عنوان رئیس‌جمهور هم انتخاب شد.